

دکتر کنوت هایم، امثال، درس ۱۶، امثال ۲۸-۲۹

کنوت هایم و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر کنوت هایم در حال تدریس در مورد کتاب امثال است. این جلسه شماره ۱۶، امثال، فصل‌های ۲۸ و ۲۹ است.

به درس شانزدهم درباره کتاب امثال در کتاب مقدس خوش آمدید.

همانند درس قبلی، ما همچنان به مجموعه شماره ۵ از فصل‌های ۲۵ تا ۲۹ کتاب نگاه می‌کنیم که همانطور که اکثر مردم موافقت، به شیوه‌ای خاص خطاب به رهبران، رهبران نوپا در جامعه است و به آنها کمک می‌کند تا به نمایندگان، رهبران و حامیان شایسته جوامع خود تبدیل شوند. در اینجا می‌خواهم به طور خاص بر دو تکرار متفاوت، که هر دو در فصل ۲۸ آمده‌اند، یعنی آیات ۱۲ و ۲۸، تمرکز کنم و سپس آنها را با برخی ضرب‌المثل‌های جالب مرتبط دیگر، دو ضرب‌المثل در فصل ۲۹ و یکی در فصل ۱۱، مقایسه کنم. اجازه دهید آیات ۱۲ و ۲۸ را بخوانم.

وقتی صالحان شادی می‌کنند، جلال و شکوه عظیمی است. اما وقتی شیریان برخیزند، مردم پنهان می‌شوند. وقتی شیریان برخیزند، مردم پنهان می‌شوند.

اما وقتی آنها هلاک می‌شوند، صالحان افزایش می‌یابند. باز هم، خواندن سریع این آیات و فکر کردن به این که، بله، بسیار خوب، منطقی، سراسر است، واضح است و ارزش ذکر بیشتر یا تأمل بیشتر را ندارد، آسان خواهد بود. همه چیز سراسر به نظر می‌رسد.

اما کاری که می‌خواهم اول از همه در چند دقیقه آینده انجام دهم این است که دوباره به ما کمک کنم تا روی جزئیات و ظرافت‌های این توازی تمرکز کنیم و سپس شروع به بررسی خلاقانه این کنیم که چگونه می‌توان این ضرب‌المثل‌ها را با تمام ارزششان خواند. در آیه ۲۸، الگوی سنتی این آیه را به عنوان توازی متضاد توصیف می‌کرد. این امر این انتظار را ایجاد می‌کرد که هر کلمه در نیم‌خط اول، یک معادل معنایی در نیم‌خط دوم داشته باشد.

اما اینطور نیست. اکنون دوباره به عناصر مربوطه در ترجمه گوش دهید، یک ترجمه کاملاً تحت‌اللفظی. در شادی، در قیام، صالحان، شیریان، جلال عظیم، مردم پناه می‌گیرند.

البته اصطلاحات صالح و شرور، در تفکر خردمندانه اسرائیل باستان، نام‌های متضاد و استاندارد برای افراد خوب و بد هستند. و با این حال، وقتی این عبارات در شادی و قیام به صورت جداگانه در نظر گرفته «شوند، از نظر معنایی معادل یا حتی مشابه نیستند. با این حال، عبارت «وقتی صالحان شادی می‌کنند احساساتی را تصور می‌کند که با رفاه و جایگاه اجتماعی بالایی که افراد صالح در یک جامعه عادلانه خواهند داشت، همراه خواهد بود.

و بنابراین، وجد و سرور پارسایان، استعاره‌ای است معادل ظهور شیریان که در نیمه دوم بیت متضاد ذکر شده است. عبارات شکوه عظیم و پنهان شدن مردم، باز هم کاملاً نامرتبط به نظر می‌رسند. اما باز هم تطابق‌های استعاری وجود دارد.

عبارت «شکوه عظیم»، همراه با توصیف یک جامعه‌ی عادلانه، جشن‌های آشکار عدالت و شادی را که ممکن است با آزادسازی یک جامعه‌ی ستمدیده همراه باشد، تجسم می‌کند. برعکس، اگر افراد شرور کنترل را در دست داشته باشند، عموم مردم می‌ترسند و سعی می‌کنند از آسیب دیدن خودداری کنند. در نتیجه، این دو عبارت با تمرکز بر جنبه‌های مختلف، یعنی احساسات همراه با این رفتار، در مقابل خود عمل الگوهای رفتاری متضادی را توصیف می‌کنند.

حالا به آیه ۲۸ و تشابه موجود در آن نگاه می‌کنیم. وقتی شیران برمی‌خیزند، وقتی هلاک می‌شوند، پنهان می‌شوند، افزایش می‌یابند، مردم، صالحان. تطابق‌ها در این آیه، باز هم، آن چیزی نیستند که به نظر می‌رسند.

اگر این آیه به عنوان یک توازی متضاد، برچسب سنتی که به کار می‌رفت، در نظر گرفته شود، انتظار می‌رود برخی از کلمات متضاد و شاید یکی از عناصر مترادف باشد. اما اینطور نیست. می‌خواهم سه جنبه‌ی توازی زیر را در این آیه برجسته کنم.

اولاً، عبارات موجود در مجموعه اول مکاتبات دقیقاً متضاد نیستند. آنها به وضوح با یکدیگر در تضاد هستند، اما نقطه مقابل ظهور شیران، زوال آنهاست، نه مرگ آنها. آنها هلاک می‌شوند.

دوم، وضعیت در مجموعه دوم مشابه است. اگرچه نوعی تضاد وجود دارد، اما متضاد افزایش، کاهش یا تقلیل است، نه پنهان شدن. برعکس، متضاد پنهان شدن، پدیدار شدن یا آشکار شدن است، نه افزایش.

سوم، نحوه‌ی ایجاد این توازی باعث می‌شود کلمات موجود در مجموعه‌ی سوم از اصطلاحات متناظر به نوعی با هم مطابقت داشته باشند، اما مترادف نیستند. همه مردم صالح نیستند. علاوه بر این، قابل توجه است که متضاد یا آنتی‌تر معنایی طبیعی «زادیقیم»، صالح، شرور است، یعنی اولین کلمه در آیه، نه «آدم مردم، کلمه‌ای که در اینجا با آن موازی شده است».

چرا اینقدر وارد جزئیات این موضوع می‌شوم؟ خب، این ملاحظات در واقع پیامدهای گسترده‌ای برای تفسیر این ضرب‌المثل دارند، که بسیار ظریف‌تر از آن چیزی است که در نگاه اول به نظر می‌رسد. برای روشن شدن این موضوع، اجازه دهید اکنون به تفسیر رولند مورفی از این آیه در تفسیرش نگاهی دقیق‌تر ببندیم، که اتفاقاً نماینده تفسیر سنتی است. او می‌گوید، من نقل قول می‌کنم، فرد برای جلوگیری از آسیب دیدن از سوی مقامات شرور به پنهان شدن می‌رود، اما با سقوط شرور، درستکاران آشکار می‌شوند.

آنها زیاد هستند، یعنی ظهور می‌کنند و پیشرفت می‌کنند. آنها اکنون در موقعیت‌های قدرت قرار دارند. اول از همه، می‌خواهم اینجا تأکید کنم که این نوع تفسیر واقعاً به نوعی تأیید برداشت اولیه ما از این ضرب‌المثل‌ها است که خب، آنها فقط برعکس می‌گویند، آنها بدیهیات را می‌گویند.

و تفسیر مورفی در واقع تفسیری از این نیست، بلکه صرفاً بازگویی کمی گسترده‌تر از معنای ظاهراً آشکار و «عبارات این ضرب‌المثل است. به ویژه به تفسیر سه‌گانه‌ی «به‌وسیله عبارات» به‌صورت آشکار «درمی‌آیند توجه کنید، یعنی «آنها پدیدار می‌شوند و شکوفا می‌شوند». آنها اکنون در موقعیت‌های قدرتی قرار دارند.

این پاراگراف کوتاه حداقل پنج تصمیم تفسیری را ثبت می‌کند که سه مورد از آنها تمام نشانه‌های تفسیر سنتی مبتنی بر الگوی توازی محض را دارند. اولاً، عبارت «مقامات شرور» عبارتی را تفسیر می‌کند که به معنای واقعی کلمه می‌گوید وقتی شرور برمی‌خیزد. ثانیاً، عبارت «کسی پنهان می‌شود» عبارت تحت‌اللفظی بشریت پنهان می‌شود «را تفسیر می‌کند».

این دو تفسیر جای بحث ندارند. با این حال، در مقابل، به نظر من، سه تفسیر باقی مانده کمتر قانع کننده هستند. بنابراین، سوم اینکه، عبارت سقوط شیران اکنون به معنای زمانی است که آنها هلاک می شوند.

البته این کاملاً با تحلیل سنتی از توازی متضاد و ایده توازی دقیق یا اکید همسو است. با این حال، در حالی که سقوط، زوال شیران به وضوح نقطه مقابل ظهور آنهاست، مفهوم موجود در شکاف موازی، آن چیزی نیست که این عبارت به آن اشاره دارد. عبارت «هنگامی که آنها هلاک می شوند» به وضوح نه به معنای ظهور از قدرت، زوال قدرت، بلکه به معنای مرگ شیران است.

چهارم، عبارت مورفی، «کسانی که به عرصه‌ی ظهور می آیند»، تفسیر مجددی از کلمه‌ی عبری «آنها افزایش می یابند، زیرا آنها افزایش می یابند» است. معنای واقعی که مورفی با اولین تفسیر خود به آن اذعان می کند عبارت «آنها بسیارند» است. همچنین توجه داشته باشید که «به عرصه‌ی ظهور می رسند» تفسیری آگاهانه از عبارت با توجه به متضاد رایج آن، یعنی «پنهان شدن» است.

اگرچه مورفی به درستی این دو مورد خاص را به عنوان مترادف مرتبط می کند، اما مشکل این است که او خود را ملزم به دیدن آنها به عنوان متضادهای دقیق می داند. این ارزیابی توسط تفسیر دوم تأیید می شود، تفسیری که می گوید «آنها پدیدار می شوند» و «پروسیکار می کنند» تلاشی برای ترکیب معنای تحت‌اللفظی اصطلاح عبری با تفسیر مجدد مورفی است. زیرا کلمه «پدید آمدن» تفسیری برای «آمدن به عرصه عمومی» است و پروسیکار کردن «در محدوده معنایی ریشه «افزایش» یا «شمارش» قرار دارد».

و در نهایت، تفسیر سوم عجیب، یعنی «آنها اکنون در موقعیت‌های قدرتی هستند»، با توجه به همبستگی اولیه مورفی از عادلان با آدم، انسان و بشریت، در عبارت «آنها پنهان می شوند»، غیرمنتظره است. پس چه چیزی او را به این نتیجه رساند که صالحان اکنون در موقعیت‌های قدرت هستند؟ یکی از تأثیرات ممکن است زمینه‌ی بلافصل، به ویژه آیه ۲۲ در فصل بعد، ۲۹.۲، و آیه ۱۶ در فصل بعد، ۲۹.۱۶، بوده باشد و ما در چند دقیقه‌ی دیگر به این آیات خواهیم پرداخت. علاوه بر این، الگوی سنتی پیش‌بینی می کند که شیاریهای موازی در موازی‌سازی عبری یا مترادف هستند یا متضاد.

به نظر می رسد مورفی از این پیش فرض‌ها استنتاج معکوسی کرده است. از آنجایی که متضاد طبیعی نیکوکار بدکار است، در نتیجه آنها باید موازی باشند. از آنجایی که بدکاران در نیمه اول توازی متضاد قدرتمندتر بودند، مورفی نتیجه گرفت که درستکاران زمانی قدرتمند خواهند شد که بدکاران پایگاه خود را در جامعه از دست بدهند.

الگوی قدیمی توازی دقیق، تأثیر قدرتمندی، هرچند احتمالاً ناخودآگاه، بر تفسیر او گذاشته است. در آنچه که همین الان گفتم، ممکن است ایرادی به استدلال من وارد باشد. اغلب این فرض مطرح می شود که فعل عبری «ربا» هر دو معنی را دارد، یعنی افزایش یافتن و همچنین قدرتمند شدن.

ممکن است کسی استدلال کند که مورفی صرفاً فعل را بر اساس معانی پذیرفته شده‌اش تفسیر کرده است. با این حال، امیدوارم در چند دقیقه آینده نشان دهم که اصلاً چنین نیست. برای پیش‌بینی نتیجه‌گیری استدلال، که اتفاقاً نسبتاً طولانی و بسیار بسیار مفصل خواهد بود، تصمیمات وازگانی که این شناسایی‌های بر آنها مبتنی است، در واقع خود وابسته به روش‌هایی هستند rabah این معنای دوگانه‌ی فرضی فعل عبری که در وهله‌ی اول از نظریه‌ی توازی دقیق مشتق شده‌اند.

در نتیجه، تفسیر مورفی از ربح به معنای افزایش و همچنین به معنای قدرتمند بودن، بر اساس هر دو نظریه است، چه بر اساس معنای فرضی فعل و چه بر اساس تضاد فرضی صالح و شرور در این آیه. در ادامه تفسیر خودم از آیه ۲۸ را بر اساس اصول تحلیلی که در طول این مجموعه سخنرانی‌ها از آن حمایت

کرده‌ام، ارائه و از آن دفاع خواهم کرد. و اگرچه در ادامه جزئیات زیادی وجود خواهد داشت، امیدوارم نشان دهم که با یک تفسیر خلاقانه و دقیق که واقعاً دیدگاه بسیار وسیع‌تری نسبت به موازی‌سازی و همچنین اهمیت استعاره دارد، چقدر می‌توان به دست آورد.

اکنون، برای سهولت مقایسه با برداشت مورفی، دیدگاه او را در اینجا خلاصه می‌کنم. وقتی مجرمان نفوذ قابل توجهی در جامعه پیدا می‌کنند، بسیاری از مردم از زندگی عمومی کناره‌گیری می‌کنند. با این حال، هنگامی که چنین مجرمانی به دست عدالت سپرده شوند، درصد فزاینده‌ای از جمعیت، ارزش‌ها و رفتارهای اخلاقی بالاتری را اتخاذ خواهند کرد.

حال، در اینجا چند نظر در مورد عبارت او، در مورد عبارت «بسیاری از مردم از زندگی عمومی کناره‌گیری خواهند کرد» ارائه شده است. در حالی که کلمه «مردم» در زبان عبری یک اصطلاح جمعی برای مردم به طور کلی است، کلمه «آدم» به این معنی نیست که این اصطلاح مرتباً و در اینجا به همه اشاره دارد. در عمل، همیشه افرادی وجود خواهند داشت که احساس می‌کنند جذب قدرت و موفقیت می‌شوند، افرادی که خود را با شیریان وفق می‌دهند یا با آنها متحد می‌شوند.

با این حال، دیگران واقعاً از سوءاستفاده و یا استثمار احتمالی می‌ترسند. از نمایش آشکار دارایی‌ها و یا شادی خوش‌بینانه اجتناب خواهد شد. مخالفت عمومی با بی‌عدالتی‌ها نادر خواهد بود.

حال، من در مورد عبارت خلاصه مورفی، یعنی «وقتی چنین جنایتکارانی به دست عدالت سپرده شوند، شدت مجازات، یعنی هلاک خواهند شد»، که دلالت بر ماهیت جدی جنایات مرتکب شده توسط این شروران و میزان تهدیدی که برای جامعه ایجاد کرده‌اند، دارد، چند نکته را بیان می‌کنم. آنها فقط مجازات نمی‌شوند، بلکه کشته می‌شوند. شروران صرفاً افرادی نیستند که به معنای کلی ناقص هستند.

ترسی که آنها در عموم مردم ایجاد می‌کنند، نشان می‌دهد که این اصطلاح در اینجا به افراد واقعاً خطرناکی اشاره دارد که هم ابزار و هم تمایل دارند اهداف خودخواهانه خود را از طریق استثمار، اجبار و خشونت بر جامعه تحمیل کنند. شروران در اینجا جنایتکاران سرسخت هستند. اکنون، من در مورد گفته مورفی مبنی بر اینکه آنها ارزش‌ها و رفتار اخلاقی بالاتری را در رابطه با صالحان اتخاذ خواهند کرد، اظهار نظر می‌کنم.

عنوان عادل صرفاً یک توصیف کلی از افرادی نیست که به نحوی نامشخص خوب تلقی می‌شوند. بلکه، به اعتقاد من، این اصطلاح به افرادی با شخصیت و فضیلت اشاره دارد که به طور فعال در پی خیر جامعه هستند. و من این موضوع را درست در سخنرانی قبلی، وقتی به امثال ۲۵ آیه ۲۸ نگاه کردیم، مطرح کردم.

صالحان منبع برکت برای دیگران هستند، کسانی که نباید در برابر شیریان تسلیم شوند. اینها صالحانی هستند که ما در اینجا در مورد آنها صحبت می‌کنیم. سپس، همچنین برخی از نظرات در مورد گفته مورفی، درصد فزاینده‌ای از جمعیت.

به معنای افزایش یافتن را rabah این عبارت، یعنی درصد فزاینده‌ای از جمعیت، از نظر مورفی، فعل عبری به صورت دیگری بیان می‌کند. حال، یک اجماع عمومی وجود دارد که این فعل گاهی به معنای افزایش یا قدرتمند شدن است. بنابراین، برای مثال، مقاله مربوطه در فرهنگ لغت استاندارد عبری-انگلیسی، واژگان عبری و آرامی عهد عتیق.

اما اگر چنین بود، چرا افزایش جمعیت را نیز تکرار می‌کنیم؟ حال، منابع ذکر شده برای پشتیبانی از این ادعا اندک هستند. پیدایش ۷، ۱۷-۱۸، دانیال ۱۲، ۴، امثال ۲۸، ۲۸، ۲۹، ۲، و امثال ۲۹، ۱۶. در

مجموع، شش آیه وجود دارد که مورفی و هارلو و بسیاری دیگر می‌گویند ربح فقط به معنای افزایش تعداد نیست، بلکه به معنای قدرتمند شدن نیز هست.

از این شش مورد، سه مورد اول قانع‌کننده نیستند و می‌توان آنها را به عنوان پشتیبان معنای «قدرتمند شدن» رد کرد. مورد اول افعال موجود در پیدایش ۷، ۱۷-۱۸ است که در آنها آب به عنوان فاعل ربه آمده است. بنابراین، آب قدرتمند می‌شود.

در واقع، در آیه ۱۸، آب‌ها قدرتمند شدند و بر روی زمین بسیار افزایش یافتند. بنابراین، از قدرتمند شدن بیان شده است giber، giber آب‌ها صحبت کنید. اما این از طریق شکل جمع فعل.

معنای معمول خود، یعنی افزایش دادن، را دارد. به همین ترتیب، دانیال ۱۲، آیه ۴، کلمه rabah فعل دارد. هر ترجمه کتاب مقدسی که من بررسی کرده‌ام، معنای rabah را به عنوان فاعل فعل knowledge معمول فعل را دارد.

بسیاری از این افراد به این سو و آن سو، NRSV حتی کسانی که کلمه دانش را اصلاح می‌کنند، مانند خواهند دوید و شر افزایش خواهد یافت. از معنای معمول ربه برای افزایش تعداد به جای افزایش قدرت استفاده کنید. بنابراین، همانطور که توضیح دادم، سه مورد اول قانع‌کننده نیستند.

بنابراین، تنها سه مرجع برای ما باقی می‌ماند، یکی نسخه ۲۸-۲۸ ما و سپس دو نسخه نزدیک به هم ۲۹-۲۹ و در کتاب امثال. در چند دقیقه آینده، این سه آیه را با جزئیات بیشتری بررسی خواهم کرد تا بررسی ۱۶-۲۹ کنم که آیا آیات ۲:۲۹، ۱۶:۲۹ و ۲۲:۲۸ واقعاً از اختصاص معنای «تبدیل شدن به قدرت» به فعل در اینجا پشتیبانی می‌کنند یا خیر. از آنجایی که گروه فعلی امثال، آخرین مجموعه نسخه‌هایی است که در کتابم بررسی کرده‌ام، کاری که انجام داده‌ام این است که برخی از رویه‌های تحلیلی کلیدی را که در سال‌های اخیر توسط کارم روی موازی‌سازی ایجاد شده‌اند، آزمایش کرده‌ام.

به طور خاص، می‌خواهم رویه نسبت دادن معانی لغوی خاص به کلمات عبری بر اساس کاربرد سختگیرانه‌ی موازی دقیق را زیر سوال ببرم. متوجه هستید که دارم چه کار می‌کنم؟ چه چیزی در این سه مرجع باقی‌مانده نشان می‌دهد که ربه به معنای قدرتمند شدن است؟ به نظر من، چیز زیادی وجود ندارد. در واقع، مورفی هرگز فعل ربه را در این سه آیه به این شکل ترجمه نمی‌کند.

در تفسیر او که کل کتاب امثال را ترجمه می‌کند، ترجمه‌های او به شرح زیر است. ۲۸-۲۸ وقتی شیران ظهور می‌کنند، مردم پنهان می‌شوند، اما وقتی هلاک می‌شوند، عادلان زیاد می‌شوند. ۲۹-۲۹ وقتی عادلان زیاد می‌شوند، مردم شادی می‌کنند، اما وقتی شیران حکومت می‌کنند، مردم ناله می‌کنند.

و ۲۹-۱۶ هر چه شرورتر، ستمکارتر، اما عادل سقوط خود را خواهد دید. می‌بینید چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ از این رو، به نظر می‌رسد که او در تفسیر خود، معنای «قدرتمند شدن» را به «ربا» اختصاص داده است. این موضوع بسیار تعجب‌آورتر است. اگرچه نمی‌توانیم در مورد دلایل او مطمئن باشیم، اما گمان می‌کنم ترجمه نسخه استانداردهای جدید اصلاح‌شده ممکن است استدلالی را که بر تصمیم مورفی تأثیر گذاشته است، آشکار کند.

را ترجمه می‌کنند وقتی rabah باز هم، کلماتی که وقتی دستم را بالا می‌برم هایلایت می‌کنم، کلماتی که فعل می‌خوانم. وقتی شیران غالب می‌شوند، مردم پنهان می‌شوند، اما وقتی آنها هلاک می‌شوند NRSV الان از صالحان افزایش می‌یابند. بنابراین این معنای عادی است، افزایش در تعداد.

اما اکنون ۲۹-۲۰ فرا می‌رسد وقتی صالحان در قدرت هستند، مردم شادی می‌کنند، اما وقتی شیران حکومت می‌کنند، مردم ناله می‌کنند. و سپس ۲۹-۱۶ وقتی شیران در قدرت هستند، گناه افزایش می‌یابد، اما صالحان سقوط آنها را خواهند دید. دو بار، ربح افزایش می‌یابد و دو بار مانند کسانی که در قدرت هستند، تفسیر می‌شود.

احتمالاً، مترجمان با به‌کارگیری الگوی سنتی توازی دقیق یا اکید، توجیهی برای این تمایز دیده‌اند. برای آزمایش این فرضیه، اکنون می‌خواهم از دیدگاه خودم به کاربرد ربه در این سه آیه نگاهی بیندازم.

بیا باید ابتدا کاربرد ربه را در آیات ۲۸-۲۸ بررسی کنیم. در اینجا فعل توسط کلماتی ارائه شده است که مفهوم بیان می‌کنند. پس چرا فرهنگ لغت آرامی عبری که قبلاً به NRSV افزایش را هم توسط مورفی و هم توسط آن اشاره کردم، آن را به عنوان نمونه‌ای فهرست می‌کند که ربه به معنای افزایش و قدرتمند شدن است؟ وقتی سؤال را در مورد تفسیر مورفی می‌پرسیم، پاسخ‌ها مانند بالا باقی می‌مانند.

ربه معنای قدرتمند شدن را دارد، عمل نمی‌کند. اما به عنوان نمونه، جایی که این معنا بر اساس شواهد دیگر، به ویژه ارتباط متنی و شباهت کلی آن با آیات ۲۹-۲۰ که اکنون به آن می‌پردازم، به آن نسبت داده شده است. به نظر می‌رسد تحلیل توازی در آیات ۲۹-۲۰، حداقل در ابتدا، تأیید می‌کند که در اینجا، ربه به معنای قدرتمند شدن است.

عناصر متناظر در انگلیسی به شرح زیر هستند. وقتی صالح افزایش می‌یابد، قدرتمند می‌شود، در مقایسه با، وقتی که، ما، قوانین، حکومت موازی، حکومت ربح را به دست می‌آوریم. مجموعه دوم مکاتبات، البته، سنتی است، صالح و شرور.

و مورد سوم این است که مردم شادی می‌کنند یا از رشد مردم خوشحال خواهند شد. بنابراین، به نظر می‌رسد که بین سه مجموعه از کلمات موازی که طبق الگوی سنتی، یا مترادف یا متضاد هستند، توازی کاملی وجود دارد. مطمئناً، به نظر می‌رسد که این با جفت‌سازی سنتی متضادهای عادل و شرور و فاعل یکسان مترادف دو فعل متضاد شاد بودن، شادی کردن و ناله کردن، در انتهای دو نیم‌خط، مطابقت دارد، am.

با توجه به قواعد الگوی سنتی توازی محض، به نظر می‌رسد که دو کلمه‌ی اول نیم‌خط‌ها که در جایگاه‌های نحوی یکسان و به‌وضوح توازی هستند، معنای یکسانی داشته باشند. از آنجایی که معنای فعل حکومت کردن به‌وضوح با قدرت مرتبط است، این نتیجه‌گیری منطقی به نظر می‌رسد که فعل ربح در اینجا باید معنای مشابهی داشته باشد، یعنی قدرتمند شدن. آیا می‌توانید دور استدلال را ببینید؟ با این حال، از نظر من، دو مجموعه دلیل برای تفسیر متفاوت آیه وجود دارد.

این آیه از چندین جهت غیرمعمول است و زمینه آن تأثیر زیادی بر معنای آن دارد. ابتدا ترجمه خودم را به همراه توضیحی مختصر ارائه خواهم داد. سپس به زمینه آیه خواهیم پرداخت و در نهایت، توضیح خواهم داد که این موارد چه پیامدهایی برای تفسیر دارند.

با من همراه باشید. بنابراین، ترجمه من از بند ۲۹.۲ این است: وقتی صالحان افزایش می‌یابند، مردم خوشحال می‌شوند، اما وقتی مردی شرور حکومت می‌کند، مردم ناله می‌کنند. من از رویه معمول در تحلیل خود از توازی صرف نظر می‌کنم تا عناصر یک نیم‌خط را با عبارات متناظر در نیم‌خط دیگر هم‌تراز کنم.

چون لازم نیست، چون ترجمه من تحت‌اللفظی‌تر است. اما با این وجود، معتقدم که نه تنها تحت‌اللفظی‌تر است، بلکه از نظر معنایی نیز غنی‌تر است. اولاً، من در ترجمه فعل «رَبَّه» به عنوان متضاد دقیق فعل مربوطه «حکومت کردن» مقاومت کرده‌ام و معنای عادی آن را حفظ کرده‌ام تا تعدادشان افزایش یابد.

من در چند لحظه آینده دفاعیه‌ای برای این موضوع ارائه خواهم داد. دوم، کلمه مربوط به مردم در نیمه دوم سطر، یعنی مردم، مشخص شده است. اکثر مفسران به این نکته توجه نمی‌کنند.

اگرچه در سطر دوم، کلمه «یک قوم» نامشخص است. اهمیت این موضوع را در ادامه توضیح خواهم داد. سوم، برخلاف آیات مرتبط ۲۸:۱۲، ۲۸:۲۸ و ۲۹:۱۶ و همچنین ۱۱:۱۰ که کمی بعد به آنها خواهیم پرداخت، کلمه شیر در اینجا مفرد است.

از این رو، ترجمه، این موضوع را در ترجمه من، یعنی مرد شرور، به صراحت بیان می‌کند. ضمناً، این تمایز برای درک من از آیه بسیار مهم است، همانطور که در ادامه خواهیم دید. و من فقط دارم این را برجسته می‌کنم.

بنابراین، کاری که من انجام می‌دهم این است که بسیار تحت‌اللفظی و بسیار دقیق هستم. من فقط در ترجمه انگلیسی آنچه را که متن عبری واقعاً می‌گوید تکرار می‌کنم، و نه آنچه را که فکر می‌کنم می‌گوید، کاری که همه انجام می‌دهند. چهارم، فعل عبری شاد بودن دو معنی کمی متفاوت دارد.

این می‌تواند به معنای احساس شادی زیاد باشد، یا می‌تواند به معنای نشان دادن نشانه‌هایی از شادی زیاد باشد. و این تمایز قابل توجه است. با توجه به طبقه‌بندی آیه به عنوان یک تقارن دقیق متضاد، مفسران در گذشته تمایل داشته‌اند که فعل موجود در آیه 29.2 را به معنای دوم، یعنی «نشانه‌های شادی زیاد را نشان بده» اختصاص دهند، زیرا این مفهوم، تضاد نزدیک‌تری با ناله کردن، احساس ناراحتی، ایجاد می‌کند.

واضح است که می‌توان ناله کردن را به صورت واضح و قابل شنیدن، یا بهتر بگوییم، به عنوان ابراز احساس ناراحتی، بیان کرد. به طور واضح، نشانه‌ی قابل شنیدنی از پریشانی یا ناراحتی زیاد است. با این حال، شادی و رضایت درونی از افزایش تعداد افراد پرهیزگار در جامعه، واکنش طبیعی‌تری نسبت به جشن‌های آشکار به نظر می‌رسد.

آره، بذار فقط ببینم. فکر کنم باید اینو تکرار کنم. آره، باشه.

بخشید، فقط چند جمله آخر را تکرار می‌کنم، چون فکر می‌کنم ممکن است چند نکته را از قلم انداخته باشم. پس اجازه دهید دوباره بگویم، چهارم اینکه، فعل عبری شاد بودن دو معنی کمی متفاوت دارد. اول از همه، احساس درونی شادی زیاد، و دوم، نشان دادن نشانه‌های شادی زیاد.

و با توجه به طبقه‌بندی سنتی آیه به عنوان متضادِ توازیِ اکید، مفسران تمایل داشته‌اند که فعل موجود در آیه 29.2 را به معنای دوم، یعنی نشان دادن نشانه‌های شادی فراوان، جشن گرفتن، نسبت دهند. از آنجا که آیه 29.2 که این امر تحلیل دقیق‌تری را با ناله ارائه می‌دهد، که به وضوح نشانه بیرونی احساس غم نیز هست. با این حال، شادی و رضایت درونی از افزایش تعداد افراد پرهیزگار در جامعه، پاسخی طبیعی‌تر از جشن آشکار به نظر می‌رسد.

این نظرات، چهار گزینه‌ای را که در ترجمه من منعکس شده است، توضیح می‌دهند. با این حال، قبل از اینکه بتوانیم پیامدهای این تصمیمات را برای تفسیر آیه ۲۹:۲ بررسی کنیم، اکنون باید نگاه دقیق‌تری به پیوندهای متنی این آیه بیندازیم. بنابراین، من اول از همه به زمینه امثال ۲۸:۱۲ و امثال ۲۸:۲۸ نگاه می‌کنم و سپس بعداً زمینه امثال ۲۹:۲ را نیز بررسی خواهیم کرد، اما توجه داشته باشید که دو عبارت مشابه در فصل قبل در تحلیل من، زمینه بسیار مهمی را برای آیه ۲۹:۲ ارائه می‌دهند. اما قبل از هر چیز، بیایید به خود آیه ۲۹:۲ نگاه کنیم.

مورفی خاطرنشان کرد که در امثال ۲۸، چیزی جدید آغاز می‌شود، که از جمله با تغییر در بسامد بالاتر آنچه او «توازی‌های متضاد» می‌نامد، نسبت به فصل‌های قبلی، نشان داده شده است. ماینهولد نیز به طور مشابه، بر اساس آیات کلیدی، یعنی آیات ۱، ۱۲، ۲۸، ۲۸ و سپس آیات ۱۶ و ۲۷، ساختاری چهارگانه برای آیات ۱ تا پایان فصل ۲۹ ارائه داد. مالکو نیز چنین ساختاری را در آیات ۸ و ۲۷ در مورد عادل و شرور دید که چارچوبی را در اطراف بخش بزرگتری در مورد آنچه او مسئولیت یک حاکم برای سلطنت عادلانه می‌نامید، تشکیل می‌دهند. او استدلال کرد که این بخش از نظر ساختاری با آیات ۱۲، ۲۸، ۲۸، ۲ و ۱۶، چهار آیه‌ای که ما همیشه به دنبال آنها بوده‌ایم، مشخص می‌شود.

نکته‌ی مهم برای بحث ما در اینجا این است که در هر دو پیشنهاد، گونه‌های تکرارشونده نقش ویرایشی دارند و من با این موافقم. شاید وایبرای در تفسیر خود درست بگوید که هیچ ساختار جامعی، نقل قول از در امثال ۲۸ و ۲۹ وجود ندارد. اما به نظر می‌رسد انکار این موضوع که حداقل نوعی ساختار در این باب‌ها وجود دارد، دشوار است.

در مورد امثال ۲۸، نمی‌توان از نحوه‌ی درهم‌تنیدگی ایده‌های خاص در ۲۸ آیه تحت تأثیر قرار نگرفت. طبق توضیح مختصر مورفی، آلونزو شوکل اظهار داشت که سیاست، مضمون وحدت‌بخش امثال ۲۸ است. من نقل قول می‌کنم، بخش عمده‌ای از آیات به اعمال صحیح یا سوءاستفاده از قدرت، چه سیاسی و چه اقتصادی، می‌پردازد.

انگار این دستورالعمل‌ها مستقیماً خطاب به جوانانی بود که قرار بود در جامعه به قدرت و نفوذ برسند. پایان نقل قول. مالکو حتی پا را فراتر گذاشت.

از نظر او، امثال ۲۸ تا ۲۹ مجموعه‌ای پیچیده و مرتب هستند که به عنوان راهنمایی برای پادشاهان آینده عمل می‌کنند. پایان نقل قول. به همین ترتیب، وایبری تأکید کرد که امثال مربوط به حاکمان نقش مهمی در امثال ۲۸ تا ۲۹ دارند.

امثال ۲:۲۸، ۱۵، ۱۶، ۲۹:۴، ۱۲، ۱۴ و ۲۶، از نظر او، به گفته‌ی من، صرفاً مطیع و ستایشگر نیستند. بلکه همگی تا حدودی انتقادی هستند و آگاهی از وجود حاکمان بد و ظالم را نشان می‌دهند. پایان نقل قول. حال، در این آیات کلمات مختلفی برای حاکمان به کار رفته است.

آیه ۲، آیه ۱۵، آیه ۱۶، آیه ۲۹، آیه ۴، آیه ۱۲:۲۹ و ۱۴:۲۹. نکته قابل توجه این است که کلمه پادشاه دو بار در امثال ۲۹ آمده است. اولین مورد از این موارد تنها با یک آیه از ۲۹:۲ جدا شده است، در حالی که دومین مورد نیز تنها با یک آیه از ۲۹:۱۶ جدا شده است. علاوه بر این، آیه میانی در هر دو مورد، یعنی ۲۹:۱۵، مربوط به آموزش کودکان است و بدین ترتیب یک چارچوب سه‌گانه و چندوجهی پیرامون ۲۹:۳ مطالب پیوست در مورد خطرات حکومت بد ایجاد می‌کند.

بنابراین، پیوندهای زمینه‌ای و ارتباطات موضوعی آنقدر قوی هستند که من با مارکو موافقم. امثال ۲:۲۹ را می‌توان به عنوان بخشی از طیف وسیعی از آیاتی تفسیر کرد که می‌توانستند در زمینه آموزش رهبران آینده جامعه، شاید حتی یک حاکم آینده، پادشاه، مورد استفاده قرار گیرند. پس باید ۲۹:۲ را در زمینه آماده‌سازی حاکم آینده برای حکومت تفسیر کرد.

این شخص تشویق می‌شود که برای ایجاد رضایت شهروندان کشور، گسترش فضیلت را در سراسر جمعیت ترویج دهد. این در تضاد با یک پیشنهاد کلی‌تر است که اگر حاکمان یک کشور شرور باشند، مردم آن

کشور ناله خواهند کرد. کلمه‌ای بسیار پرمعنا که همواره در کتاب مقدس عبری با نارضایتی عمیق مرتبط است و اغلب منجر به یا ناشی از مجازات شدید الهی می‌شود.

در خروج، اشعیا، ارمیا، مراثی، حزقیال و یوئیل، و چندین ارجاع در اینجا. در نتیجه، نیم‌خط دوم این آیه هشدار جدی به حاکم آینده است تا در دوران سلطنت خود از بی‌عدالتی خودداری کند، زیرا، به طور ضمنی، ناله مردم او نه تنها نارضایتی عمومی، بلکه فاجعه ملی را از طریق داوری الهی به دنبال خواهد داشت. آیات بعدی، فصل ۹، آیات ۳ تا ۱۶، مطالعات موردی در مورد حکومت خوب و بد ارائه می‌دهند.

در چند دقیقه آینده، کاربرد ربه را در امثال، فصل ۲۹، آیه ۱۶ بررسی خواهیم کرد. اکنون این آخرین مرجع ذکر شده با معنای «قدرتمند شدن» برای فعل ربه است. یک بررسی اولیه، جفت‌سازی سنتی شیر و عادل را در جایگاه‌های مربوطه تشخیص خواهد داد.

اما فراتر از این، به نظر می‌رسد که شباهت کمی وجود دارد که شایسته این عنوان باشد. با این وجود، چنین شباهتی درک شده است. در اینجا تحلیل مختصر مورفی آمده است.

نقل قول می‌کنم. این آیه یادآور آیات ۲۸:۱۲، ۲۸:۲۸ و ۲۹:۲ است. عادل و شرور در مقابل هم قرار گرفته‌اند و افزایش هر یک از این دو گروه منجر به قدرت و نفوذ بیشتر می‌شود. در اینجا، افزایش خطاکاری معکوس خواهد شد.

گفته نشده است که چگونه، اما پیروزی عادل با مشاهده سقوط شیران نشان داده می‌شود. پایان نقل قول اجزای زیر از توضیحات مورفی قابل توجه است.

اول، به زمینه متن توجه کنید. این آیه آیات دیگری را به یاد می‌آورد، به ویژه آیه ۲۹:۲. دوم، مقوله تضاد بین جفت سنتی عادل و شرور، برای او، رمزی از توازی است. سوم، این ایده که به نوعی افزایش افراد عادل یا شرور منجر به قدرت و نفوذ بیشتر برای هر یک از گروه‌ها می‌شود.

با این حال، بررسی دقیق‌تر به اصطلاح توازی در آیه ۲۹:۱۶ نشان می‌دهد که یافتن عناصری که به هر نحوی با هم مطابقت داشته باشند، دشوار است. در اینجا یک سناریوی ممکن برای ایجاد توازی ارائه شده است. و من می‌خواهم که شما این را دنبال کنید و ببینید که آیا آنها به هیچ وجه به هم مرتبط هستند یا خیر.

وقتی کسی افزایش می‌یابد یا قدرتمند می‌شود، برخلاف فروپاشی او، شیران و صالحان، مردم مشاهده خواهند کرد که گناه افزایش می‌یابد. این تحلیل تضادی بین صالحان و شروران و همچنین شاید تضادی بین فعل ربح چه افزایش یابد و چه قدرتمند شود، و فروپاشی یا سقوط ناگهانی را در بر می‌گیرد. با این حال، مجموعه، سوم عبارات فقط در وسیع‌ترین معنای آن اصطلاح مطابقت دارد.

طبق کاربرد رایج توازی اکید سنتی، می‌توان این ایده را تفسیر کرد که نقطه مقابل زوال گروه خاصی از مردم رسیدن آنها به قدرت است. با این حال، به نظر من، این نوع تفسیر، نتیجه‌ی ضروری وجود تضاد بین این دو عبارت نیست. آیا از دست دادن قدرت واقعاً پیامد اساسی و برجسته‌ی فروپاشی گروه خاصی از مردم است؟ و حتی اگر چنین بود، یک اصطلاح عبری کاملاً مناسب برای بیان این ایده در نزدیکی وجود داشت، یعنی فعل برخاستن، همانطور که در عبارت «هنگامی که شیران برمی‌خیزند» در آیات ۲۸:۱۲ و ۲۸:۲۸ آمده است.

بنابراین، نویسنده اگر می‌خواست می‌توانست این را بگوید. این عبارت به راحتی در دسترس است، و به ویژه مناسب می‌بود زیرا ایده‌ای را بیان می‌کند که آشکارا مستقل است. این عبارت، حرکت رو به بالای شیران را توصیف می‌کند، در حالی که عبارت دیگر در اینجا، سقوط ناگهانی را توصیف می‌کند.

این عبارت، همانطور که قبلاً بحث کردیم، می‌توانست ایده قدرتمند شدن را نیز بیان کند. با این حال، این عبارت در متن حاضر به کار نرفته است. فعلی که به جای آن استفاده شده، فعل ربح است که در همان نیم‌خط با معنای معمول خود، یعنی افزایش تعداد، دوباره ظاهر می‌شود.

«نتیجه‌ای که از همه این ملاحظات می‌توان گرفت این است که آیه ۲۹:۱۶ نیز از معنای «رشد قدرتمند برای فعل» ربا «پشتیبانی نمی‌کند. حال بیایید به امثال ۲۸:۲۸ برگردیم، آیه‌ای که کاوش ما را در معنای ربا «آغاز کرد. ما نشان داده‌ایم، امیدوارم نشان داده باشم، که وقتی هژمونی الگوی سنتی توازی محض زیر» سوال برود، در واقع هیچ چیزی در این آیه یا در هیچ یک از آیات دیگر وجود ندارد که معنای «رشد قدرتمند» را ایجاب کند.

، علاوه بر این، تحلیلی که من در اینجا پیشنهاد داده‌ام، بیان می‌کند که معنای «رشد قدرت» برای ربح آنطور که در فرهنگ‌های لغت معاصر عبری ارائه شده است، باید فراوان باشد. به گمان من، از این مثالی که بررسی کردیم، می‌توان نتیجه مهمی برای تحلیل دقیق و خلاقانه شعر عبری و همچنین برای واژه‌شناسی به طور کلی گرفت. در جاهای زیادی معانی کلمات عبری بر اساس توازی به معنای دقیق آن مطرح شده است.

بسیاری از این شناسایی‌ها وارد فرهنگ‌های لغت فعلی عبری-انگلیسی، عبری-آلمانی، عبری-اسپانیایی، عبری-فرانسوی و غیره شده‌اند. با این حال، نتایج بررسی حاضر در مورد آنچه که من استدلال کردم، نشان می‌دهد که شناسایی‌های واژه‌نامه‌ای مبتنی بر مفهوم توازی دقیق، بر پایه بالقوه ضعیفی قرار دارند. آنها باید دوباره با نگاهی باز به این احتمال بررسی شوند که کلماتی که به این روش شناسایی می‌شوند، مترادف یا متضاد دقیق دارند. کلماتی نیستند که با آنها توازی دارند.

اکنون می‌خواهم درباره شباهت‌ها و تفاوت‌های بین امثال ۲۸:۱۲ و امثال ۲۸:۲۸ بیشتر بگویم. بسیاری از مردم قبلاً گفته‌اند که کم و بیش در هر دو، در نسخه‌های تکراری، یک چیز گفته می‌شود. اما سه آیه دیگر در امثال، یعنی فصل ۱۰:۱۱ و آنهايي که قبلاً بررسی کردیم، ۲۹:۲ و ۲۹:۱۶، آنقدر شبیه به هم هستند که فکر می‌کنم نه تنها شباهت‌ها، بلکه تفاوت‌های بین ۲۸:۱۲ و ۲۸:۲۸ را نیز بیشتر روشن می‌کنند. در واقع دانیل اسنل، محقق عهد عتیق، ۱۱:۱۰ و ۲۹:۲ را به همراه ۲۱:۱۱، ۲۱:۱۲ و ۲۸:۲۸ به عنوان آنچه که او امثال دو بار گفته شده می‌نامد، فهرست کرده است. و او می‌گوید، این گروه در استفاده از اسم‌های فعلی که قبل از آنها «در آمده است، در هر دو بند مشترک هستند.

امثال ۲۹:۱۶ همچنین در فهرست امثال دوبار گفته شده توسط دانیل اسنل آمده است، اما در اینجا، ذیل دسته بندی کاربرد فعل مضاعف قرار دارد. و در یک نگاه، اگر آنها را با هم بررسی کنیم، این پنج آیه واقعاً شباهت‌هایی را آشکار می‌کنند که حتی از آنچه تحلیل یا توصیف دانیل اسنل نشان می‌دهد، نزدیک‌تر است. اجازه دهید آیات را برای شما بخوانم.

وقتی صالحان کامیاب می‌شوند، شهر شادمان می‌شود. بنابراین، این آیه ۱۱:۱۰ است. وقتی صالحان کامیاب می‌شوند، شهر شادمان می‌شود. وقتی شیران هلاک می‌شوند، جشن و سرور بزرگی برپا می‌شود.

وقتی صالحان شادی می‌کنند، جلال عظیم است. اما وقتی شیران برخیزند، مردم پنهان می‌شوند. ۲۸:۱۲. وقتی شیران برخیزند، مردم پنهان می‌شوند. ۲۸:۲۸.

اما وقتی آنها هلاک شوند، صالحان افزایش می‌یابند. ۲۹.۲. وقتی صالحان افزایش می‌یابند، مردم خوشحال خواهند شد. اما وقتی شریران حکومت می‌کنند، مردم ناله خواهند کرد.

وقتی شریران زیاد می‌شوند، گناه نیز زیاد می‌شود. اما صالحان شاهد فروپاشی آنها خواهند بود. البته. ۲۹:۱۶. می‌دانم که وقتی این را فقط به این صورت می‌شنوید، تقریباً شبیه به هم به نظر می‌رسند.

اما می‌خواهم در چند دقیقه آینده این استدلال را مطرح کنم که تفاوت‌ها و ظرافت‌های ظریف بین تک تک آنها بسیار مهم است. و استدلال خواهم کرد که وقتی به این تفاوت‌ها توجه می‌کنیم، تصویری بسیار پیچیده و ظریف از اعمال حاکمیت در دولت و جامعه پدیدار می‌شود. این نه تنها فوق‌العاده هوشمندانه، از نظر اجتماعی هوشمندانه و از نظر سیاسی هوشمندانه است، بلکه حتی می‌توانم پا را فراتر بگذارم و بگویم که این می‌تواند واقعاً برای دولت مدرن، چه در غرب و چه در سایر نقاط جهان، آموزنده باشد.

در تحلیل خود، اکنون مشاهدات مختلفی در این مورد داشته‌ام. و فکر می‌کنم از بیشتر این موارد صرف نظر می‌کنم، اما به نتیجه‌گیری خود می‌پردازم تا درکی از نتیجه‌ی این تحلیل دقیق ارائه دهم. من این نتیجه‌گیری را از توصیف سرنوشت افراد شرور در این آیات برداشت می‌کنم.

چهار مورد از توصیفات این آیات از سرنوشت افراد شرور مثبت است. هنگام ظهور، هنگام حکومت، هنگام ظهور و هنگام افزایش. باز هم، هر چهار مورد از این پیشرفت‌ها برای افراد شرور یکسان به نظر می‌رسند.

مطمئناً می‌توانیم فرض کنیم که هر دو اشاره به ظهور یکسان هستند و به اهمیت روزافزون در جامعه، نفوذ فزاینده و احتمالاً صعود در ساختارهای قدرت جامعه اشاره دارند. این ممکن است شبیه به حکومت کردن به نظر برسد، اما باز هم، این عبارات لزوماً یکسان نیستند. اولاً، در حالی که ظهور ممکن است شامل بالا رفتن از نردبان ساختارهای قدرت جامعه باشد، لزوماً اینطور نیست.

و دوم، بخشی از ساختار قدرت بودن به هیچ وجه با حکومت کردن، که معمولاً به معنای قدرت مطلق است، یکسان نیست. اشاره به افزایش، اغلب به عنوان روش دیگری برای بیان این نکته تلقی شده است که شروران قدرتمند خواهند شد، اما البته، امیدوارم به طور قانع‌کننده‌ای، علیه این مفهوم استدلال کرده‌ام. افزایش قابل توجه و پایدار تعداد گروه خاصی از افراد در جامعه، مسلماً در نهایت موازنه قدرت را به نفع آنها تغییر خواهد داد، زیرا آنها، به طور کلی، نفوذ بیشتری در جامعه خواهند داشت.

با این وجود، تفاوت‌های ظریفی بین این عبارت و سایر عبارات وجود دارد که نباید دست‌کم گرفته شوند. در این زمینه، به تفسیر کلیفورد از عبارت ۲۹:۱۶ برمی‌گردم که مفهوم افزایش تعداد را به جای ادغام آن با معانی دیگر، حفظ می‌کند و این آموزنده است. من از کلیفورد نقل قول می‌کنم: وقتی یک فرقه شرور زیاد می‌شود، بذر نابودی خود را از طریق افزایش توهین به دیگران می‌پاشد.

همین افزایش طبقه شرور، سقوط آن را به همراه خواهد داشت، زیرا گناهان، ناآرامی‌های اجتماعی و همچنین عذاب الهی را به همراه دارند. این موضوع مرا به واکنش‌های مختلف جامعه به سرنوشت شروران می‌رساند. به نظر می‌رسد دو نوع واکنش وجود دارد که با اسم‌هایی که به گروه‌های خاصی از مردم اشاره دارند و افعالی که بیانگر اعمال آنها هستند، بیان می‌شوند.

ذکر شده است، جشن و سرور برپا شد و واکنش به مرگ شریران، در میان شهروندان شهر که در آیه ۱۱۱۰ می‌شود. در واکنش به افزایش تعداد افراد شرور، گناه در سال ۲۹۱۶ افزایش می‌یابد. به نظر می‌رسد گروه‌های

دیگر مردم در ابتدا واکنش مشابهی نشان می‌دهند، به خصوص وقتی که فقط ترجمه انگلیسی را در نظر می‌گیریم.

واضح است که منظور از مردم در امثال ۲۸ آیه ۱۲ و ۲۸ آیه ۲۸، در هر یک از این دو مورد، عموم مردم هستند، بدون اینکه به گروه خاصی از جامعه محدود شوند. کلمه مردم در ۲۹:۲ نیز در نگاه اول از نظر معنا یکسان به نظر می‌رسد. با این حال، من معتقدم و استدلال می‌کنم که اینطور نیست، زیرا در اینجا به عموم مردم به عنوان شهروندان یک پادشاهی که توسط یک پادشاه اداره می‌شود، اشاره شده است.

در نهایت، به نظر من، منظور از صالحان، عموم مردم نیست، بلکه به انواع خاصی از افراد در جامعه اشاره دارد، یعنی افرادی با شخصیت و درستکار که به طور فعال به دنبال خیر جامعه هستند. بنابراین، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی بین افعال به کار رفته در این آیات وجود دارد. دو پاسخ به سرنوشت مثبت شیران تقریباً مترادف هستند، یعنی پناه گرفتن و پنهان شدن.

با این حال، واکنش مردم کاملاً متفاوت است. آنها ناله خواهند کرد. در مورد واکنش‌ها به سرنوشت شوم شیران، باز هم تفاوت‌های چشمگیری وجود دارد.

در یک آیه، جشن و سرور عمومی وجود دارد، در آیه‌ای دیگر، افزایش تعداد صالحان، و فرصتی برای صالحان تا از دیدن چگونگی فروپاشی نهایی شیران در آیه‌ای دیگر، لذت ببرند. توضیحات مفصل‌تر در این آیه، که آخرین مجموعه آیات من است و در کتابم به آن پرداخته‌ام، این واقعیت را نشان می‌دهد که تفاوت‌های ظریف بین عبارات مشابه در اشعار ضرب‌المثلی اهمیت دارند. جدی گرفتن آنها می‌تواند درک ما را از این آیات به طور خاص و از شعر به طور کلی غنی‌تر کند.

این ما را به پایان سخنرانی‌مان می‌رساند.

این دکتر کنوت هایم در حال تدریس در مورد کتاب امثال است. این جلسه شماره ۱۶، امثال، فصل‌های ۲۸ و ۲۹ است.